

تفرّجی همدلانه در آثار شاعران مشروطه*

۱ چهار شاعر آزادی، محمدعلی سپانلو، نگاه، ۱۳۶۹، ۵۳۳+۷.

الف. جریان شعر فارسی در ربع آغازین سده بیستم میلادی در زیر نگین گویندگانی قرار داشت که کلام شعری خود را به آرمان‌های انقلاب مشروطه معطوف کرده بودند: اشرف‌الدین نسیم شمال، عارف قزوینی، ملک‌الشعرا بهار، میرزاده عشقی، فرّخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی. رومانتیسیسم شعر آنان رومانتیسیسمی بود تجدّدخواه که از یک سو گوشه چشمی به سومیالیسم یا سومیالدموکراسی داشت و از دیگر سو، با آغوشی گشاده به استقبال از ناسیونالیسم می‌شتافت. این شاعران سودازده، اغلب، عمر درازی نیافتند. اما ایرانیان، چه مخاطبان خاصّ چه مخاطبان عامّ در سراسر سده گذشته، هیجان‌های آزادی‌خواهانه و ایران‌دوستانه آنان را مرور کرده‌اند و با بخش‌هایی از آن زیسته‌اند. البته، می‌دانیم که شاعران مشروطه ارزش‌های زیبایی‌شناختی خویش را از سلسله حسن‌ها و احساس‌های اجتماعی و سیاسی روزگار به دست آورده‌اند. گاه تنها احساس بود و گذرا؛ گاه حس بود و ماندگار. با این همه، این گویندگان، در هر موقعیتی از وقوف ادبی، کمابیش، نیاز انسان ایرانی را به نوشتن دریافته بودند. اما علاوه بر این نیاز، خواهان ایرانی آزاد و آباد نیز بودند. آنان، هر یک به قدر مرتبه خویش، به تعبیر ابوسعید ابوالخیر، در زمرة «راست‌بازان و پاک‌بازان»^۱ قرار داشتند. از این رو، همان‌گونه که یکی از ایشان، عشقی، گفته است، به «سلامتی وطن» از نوشیدن «شراب مرگ» (ص ۱۹۸) چهره بر نمی‌تافتند.

ب. محمدعلی سپانلو (متولد ۱۳۱۹)، شاعری نوگرا و شناخته‌شده در نسل دوم شاعران نیمایی^۲، که تاریخ و جغرافیای ایران در بخشی از سروده‌هایش بازتابی عاطفی دارد،^۳ در چهار شاعر آزادی^۴ به دیدار چند تن از این شاعران

* شهروند امروز (س ۳، ش ۵۲، ۹ تیر ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

۱. اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (محمدبن منور، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، ج ۳، ۱۳۷۶؛ ج ۱، ص ۲۱۶).

۲. به نظر می‌آید که نوع تلقی و تجربه کلامی سپانلو در شعر نیمایی، هم خاص است و هم مخصوص به خود او. این تلقی و تجربه، البته، از بسند بخشی از شعر دوستان و شعرشناسان دور است. بازتاب آن را می‌توان در برخی از منتخب‌ها و آثار تحلیلی و انتقادی مربوط به شعر معاصر دید. البته، بخشی از این بازتاب‌ها به آراء ادبی و فرهنگی شاعر نیز مرتبط است. چه، سپانلو در طرح این آراء از جدل و جدل‌گریزان نیست؛ حتی، گاه، به بی‌باکی می‌گراید. برای آشنایی با برخی از آن‌ها می‌توان به *تلقی و تماشا* (مجموعه گفتار و نقدها و گفت‌وگوهای سپانلو، قطره، ۱۳۷۹) و *مجله جشن کتاب* (در دوره سردبیری وی، ۱۳۸۳) نگریست.

۳. ر. ک: رودی تلخ‌اندیش از اعماق ایران: نگاهی به وطنیه‌های سپانلو (عابدی، شوکران، س ۲، ش ۷، اردی‌بهشت ۱۳۸۲، صص ۱۲ - ۱۱؛

تجدید چاپ در: برگ‌هایی از تاریخ بی‌قراری ما، عابدی، نشر ثالث، در دست انتشار).

مت. نویسنده، عارف و عشقی و بهار و فرّخی را «نمونه‌های معرفّ و تیپ‌های متنوع روزگارشان» (ص ۱۵) می‌داند. رستی، تأکید می‌ورزد که «شرایط خاص اجتماعی و تاریخی یک هنرمند بخشی از هنر خود آنان به شمار می‌آید. از هنگام ارزیابی کارنامه او، باید خودش را به آثارش افزود» (ص ۱۹۲). اما این «ارزیابی»، به تعبیر سپانلو، «از راه شاعرانه، از درون آن آثار» و «به دلالت اشاره‌ها و علامت‌ها به چشم‌اندازهای ندیده و اتفاق‌های ناگفته و نوشته» (ص ۱۵ - ۱۶) صورت گرفته است. به بیانی دیگر، باز از همو، این تحلیل، تخمینی است از روحی که در جوهر زبان شاعران وجود داشته است.^۲

پ. روایت نویسنده، مجموعه جست‌وجو و برداشت اوست از زندگی و آثار شاعران مشروطه. اما زبان این جست‌وجو و برداشت، چنان‌که خود نیز به‌طور ضمنی گفته است، از زبان متعارف در «تحقیق ادبی و تاریخی» بیرون آید. بخشی از استنتاج‌های نویسنده نیز جنبه پژوهشی ندارد. در واقع، سپانلو در اثر خویش به تفرّجی همدلانه در آثار گویندگان آرمان‌خواه و میهن‌دوست ایران در دهه‌های آغازین سده بیستم میلادی پرداخته است. از این رو، آنچه توان گزارشی دانست از انبوه تلاطم‌های روحی و معنوی آن شاعران در زمینه‌ای از دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی پُرشتاب. سپانلو در شناسایی و تحلیل سیمای رومانتیک و رنجور آنان، به زبانی شاعرانه، گرم، گیرا و پُرکشش راست و استفاده‌اش از تخیل و تصویرپردازی‌های شاعرانه، اغلب، همراه است با اعتدال. آزادی‌خواهی، برابری‌طلبی و نیاز با ایران در شعر عارف و عشقی و بهار و فرّخی ویژگی‌هایی است بس عمده و این همه در قلم سپانلو به اوج آب و خواندنی تبدیل شده است.

ت. نویسنده، ابوالقاسم لاهوتی را «شاعری دو هوایی» نامیده است و در یکی از دو پیوست کتاب از او یاد می‌کند (صص ۵۱۰ - ۴۹۱). البته، نیمی از زندگی این شاعر در اتحاد شوروی (پیشین) گذشت. اما دست کم، بخشی از بهائیش، هم‌چنان، در تداوم آرمان‌های مشروطه باقی ماند. ناله‌هایش در فراق از میهن فراموش‌شدنی نیست. از این رو، شاید، تحلیل زندگی و شعر لاهوتی، می‌توانست برای خود تفصیلی یابد و در متن قرار گیرد، و بخشی از حاشیه نجات ادبی نیمایوشیخ هم از اواخر دوره مشروطه آغاز شد. اما او، چه به لحاظ معنا و چه از نظر صورت، شاعر ایرانه نیست. جای او، حتی در دومین پیوست (صص ۵۲۹ - ۵۱۵)، چندان ضروری به نظر نمی‌آید. شاید می‌شد بهت مکالمه‌ها و دوستی‌هایش با عشقی، سخن از وی را به اجمال، به بخش مربوط به عشقی انتقال داد. گذشته از این، نیمی، نویسنده، چنان‌که از یکی از اشاره‌هایش برمی‌آید (ص ۴۳۳) عقیده‌ای به اشرف‌الدین نسیم شمال نداشته است. اما به نظر می‌آید که نسیم شمال را باید آوای صادق توده‌ها دانست و از همین رو، درخور تحلیل و بحث. سرنوشت روحی‌اش نیز از عارف و عشقی و دیگران چندان جدا یا دور نیست. «احمد»ی او را باید در حدّ خودش به جا آورد.

۱. شاعر آزادی (جست‌وجویی در سرگذشت و آثار عارف، عشقی، بهار، فرّخی یزدی، نگاه، ۱۳۶۹). تصوّر می‌کنم میان سال انتشار این

اثر (۱) و سال پخش آن (۱۳۷۷) فاصله‌ای وجود دارد. صاحب این قلم، نخستین بار، در این سال، کتاب را در کتاب‌فروشی‌ها دید و خرید

و

۲. سپهری: شاعر - نقاشی (به کوشش لیلی گلستان، امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۳۸).

ث. به سبب خصلت اثر، استفاده سپانلو از منابع مکتوب، گسترده نیست. از فهرست منابع و مآخذ نیز، به احتمال، به همین دلیل، چشم پوشیده است. در مقابل، بهره‌وری اش از منابع شفاهی، مانند هادی حائری: کورش (ص ۳۵) یا مهرداد بهار (ص ۳۵۰) و چند تن دیگر، امتیازی است درخور توجه در این اثر. نمی‌توان از چهار شاعر آزادی همان تقدی را سراغ گرفت که در آثار پژوهشی می‌یابیم: ساختار اثر سپانلو ساختاری است در مجموع، آفرینشگرانه. با این همه به نظر می‌آید که در چند مورد، قلم نویسنده، اندکی زیاده از حد، رنگ شخصی به خود گرفته است (ص ۳۱۶، زیرنویس؛ ص ۳۴۳، سطرهای ۲-۳).

ج. صاحب این قلم، نگاه روشن‌فکرانه انسانی - ایرانی سپانلو را در اثر مورد بحث، بسی درخور اهمیت و احترام می‌داند. بدبختانه، در مقابل، دست‌کم، گروهی از روشن‌فکران ادبی ما، به دلیل‌هایی چند، از این که حتی بخش‌هایی بسیار اندک از آثارشان چهارچوب و تعریفی ایرانی به خود بگیرد، واهمه دارند یا از آن شانه خالی می‌کنند. باز خدا پدر ایتان را بیامرزد. زیرا، برخی دیگر، حتی نسبت به آنچه به ملیت و میهنشان مربوط است، کلبی مسلکی در پیش گرفته‌اند و کسانی حتی افق وطن خود را به آناتولی یا منطق‌های دیگر انتقال داده‌اند. البته، آن یک از بی‌سعادت‌های است و این یک از بی‌بصتری. یکی نان ایران را خورده است و حلیم خود را هم می‌زند؛ دیگری حلیم دیگران را. چهار شاعر آزادی یادآوری عام و عمده دیگری را هم در خود پنهان دارد. آنرا از زبان نویسنده در پایان کتاب چنین می‌شنویم: «میراث از یادرفتگان در ذهن دیگران می‌زید. پس در دور بعدی، آنان حضور دارند؛ شاید در حیاط خلوت حافظه‌ای با در راهروهای جنبی رؤیایی، آهسته نفس می‌کشند و می‌سرایند، می‌آموزند و حکمت می‌پراکنند؛ می‌گریانند و می‌خندانند و در کدورت‌های صاعقه‌آسا» (ص ۵۱۳). بیش از این سخنی برای گفتن ندارم و تنها، اگر اجازه داشته باشم، خوانندگان این سطرها را به مطالعه کتاب سپانلو دعوت کنم.

سوم تیرماه ۱۳۸۷، تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز مطالعات و تحقیقات ادبی و هنری